

رئالیسم و فروپاشی ارزش‌ها



قزوینی

محلی و سیاق گفتار از مشخصه های ادبیات ناטורالیستی به شمار می روند و از بینو بوشنراست که این شیوه ها را نیم قرن پیش از ظهرور ناטורالیست ها در نمایش نامه و شک به کار گرفته است. «ویتسک» اثری نیمه مستند است چرا که از زندگی شخصی واقعی به نام پیشکنگو گرفته است که به قول حدادی: او بی نوا مردی بود چهل و پیکساله، اهل شهر لایزیک و از نوجوانی گذرانش با کار فصلی و شغل هایی مانند نوکری، آرایشگری و بهاری. وی در تکنیک فقر و بی کاری، وقتی به حیات مشغله خود پی می برد، اولاً با چاقو می کشد. قتل در تابستان ۱۸۲۱ روی می دهد و در زمستان ۱۸۲۴، ویتسک را که به اعدام محکوم شده بود، گردان می زندن. چند روزی پیش از دستگیری او نگذشته بوده است که یکی از کارفرمایان پیشینش یادداشتی در روزنامه محلی به چاپ می رساند و شهادت می دهد که این کارگر رش که گاه به اختلال در حواس دچار می شده است. در پی آن دکتر کلاروس، پیشک معتمد دادستانی لایزیک به معاینه ویتسک مأمور می شود و در نهایت به سلامت روانی او گواهی می دهد، هرچند با قید آنکه او را فردی یافته است در تکنیک فقر و دشواری کار نیز آزار و تعقیر کارفرمایانش کاوس زده آلوده الكل. با وجود این گواهی که خالی از شائبه همدردی با قاتل نیست، در روز اعدام ویتسک اعلامیه ای به قلم دکتر کلاریوس میان اینوه تماشاگران این صحنه خونین پخش می شود که به ویژه جوانان را از کاهله، قمار و ارضای میل جنسی بیرون از حکم شرع زنبار می دهد. دکتر کلاروس با این اعلامیه ارتکاب قتل را گناهی می خواند ناشی از منش خود ویتسک.

لوكاج در اين مقالات به نقش و أهميت ادبیات و پيوندش با جامعه و رابطه میان ادبیات و سیاست پرداخته و درونمایه مشترک مقلاههای او را هم می توان دفاع از رئالیسم دانست. آن طور که معصومیگی هم نوشته، هدف اصلی لوكاج در این کتاب روش ساختن بستر فکری، تاریخی و ادبی است که این نویسندهاگان در آن بالیهادند. در نگاه لوكاج تاریخ و بستر اجتماعی نقش محوری دارد و در نقدهایش ادبیات را در بستر تاریخی و اجتماعی اش بررسی می کند. آنچه نقدهای جدی به آرای لوكاج وارد شده و بخشی از مهمترین این نقدها هم توسعه نویسندها و متفکران چپ بوده است، با این حال لوكاج همچنان منتقد و نظریه پردازی است که در سنت نقد ادبی چپ در فلجه جای دارد و به خصوص نظریه های او درباره رئالیسم همچنان از همیت زیادی برخوردار است. لوكاج در یکی از مقالات درخشناسی با عنوان «فراتنس کافکا یا توماس مان؟» که در کتاب جستارهایی درباره توماس مان «قابل دسترسی است، ادبیات قرن بیست را آوردگاهی می نامد که در آن قهرمانان صدرالیسم مدرن با قهرمان اثمار رئالیستی در حال جنگاند. او می گوید این فقط آوردگاهی برای دو جنبش ادبی نیست بلکه دو گرگایش اساسی است که نه تنها در یک نویسنده، بلکه غالباً در یک شعر، نمایش نامه یا یک رمان دیده می شود. لوكاج می گوید اغلب حد و مرز این دو گرگایش بهم و درهم می شود چراکه هر نوشتۀ ای باشد از درجه معنی از رئالیسم برخوردار باشد. لوكاج از حقیقتی بینایی صحبت می کند؛ اینکه رئالیسم نه سبکی در میان دیگر سبک ها بلکه

شیوه‌نامه



دست و کوہا برس

The image shows the front cover of a book titled "گفت و گو با برشت" (Kuft o Gogha Bar Bresh) by Rashed Al-Sabah. The cover features a portrait of a man with a mustache, wearing a dark suit and tie. The title is at the top, and the author's name is at the bottom. The publisher's name, "رashed al-sabah" is also visible.

ایده‌های مهمی درباره اجرا داشت و اینک با انتشار گفت و گوهای او در کتابی با عنوان «گفت و گو با برشت»، با ترجمه محمد رضا خاکی در نشر مات، پخش زیادی از ایده‌های او از زبان خودش توضیح داده شدند. ورنر هشت که این کتاب به کوشش او منتشر شده، سال‌ها رئیس پایگاهی آذار برشت در برلین بوده است. او در این کتاب بیش از بیست گفت و گو، مباحثه و مصاحبه رادیویی که بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷ انجام شده‌اند گردآوری

ایده‌های مهمی در راثالیسم پیوند خورده‌اند. در واقع وقتی پای جزئیات توصیفی در میان است، راثالیسم کاملاً جنگت‌نپذیر است. لوکاج برای نشان دادن اهمیت پنیادی راثالیسم بر روی نمونه‌ای درخشان دست می‌گذارد: فرانتس کافکا؛ نویسنده‌ای که در آثارش نامحتمل‌ترین و خیال‌پردازانه‌ترین گفته‌ها به نیروی «جزئیات توصیفی» واقعی می‌نماید: «بدون این راثالیسم در توصیف جزئیات، تجسم کافکا از سرنوشت شیخ گون هستی بشر تها به یک موعده می‌ماند و نه کابوس ستمکاری که اکنون هست.» جزئیات راثالیستی شرط لازم القای مفهوم پوچی است. در واقع، ما با ضردنارالیسم صریح و سراسرت سروکار نداریم، بلکه با روندی دیالکتیکی روبروییم که در ان راثالیسم بیان جزئیات، واقعیت توصیف شده را نفی می‌کند؛ توصیف راثالیستی جزئیات تعیین‌کننده همه چیز - عرضه کار، ساختار و انسجام اثر - است.»

شاہکار نویسنده جوان مرگ



دیگران و بحث درباره آنها علاوه‌مند بوده و از سوی دیگر ابایی از بیان صريح نظرات و ایده‌های خود نداشته است. ورنر شست در پیشگفتار کتاب به این نکته اشاره کرده که برشت از همان ابتدا برای گفت‌وگو اهمیت و احترام قائل بود چرا که از نظر او گفت‌وگو نوعی «رویارویی و مبارزه نظری» به شمار می‌رفت و از این‌رو تقریباً همه اولین مصاحبه‌ها توسط خود او ارسال شده‌اند. او نوشت‌هه که این گفت‌وگوها در سه شکل ارائه می‌شوند: گفت‌وگوهای ساختگی یا خیالی، مثل بخش‌هایی از گفت‌وگوهایی که برشت از خودش درباره هنر دراماتیک نوشت‌هه است؛ گفت‌وگوهای دقیق طراحی شده توسط برشت، که در آنها طرفهای گفت‌وگو متمایز نیستند مگر با عنوان کاری‌شان. مثل یک دانشجوی پسر با دختر، در گفت‌وگو درخصوص روش‌های کار در بریلر آتسامبل؛ و مصاحبه‌های به ندرت نقل شده‌هایی که با همکاری خالصانه برشت و مصاحبه‌کننده‌های حقیقی که اسامی شان نقل شده، صورت گرفته است. هشت می‌گوید برای این کتاب از میان مصاحبه‌هایی که قبلاً منتشر شده‌اند فقط آنهايی که به کروه سوم مربوط می‌شوند انتخاب شده‌اند. او همچنین توضیح داده که متن‌هایی که برای اولین‌بار در این کتاب منتشر شده‌اند در شکل‌های گوناگونی ارائه شده و به دست ما

اینکه مهم‌ترین جایزه ادبی آلمان به نام نویسنده‌ای است که در بیست و چهار سالگی مرده است و تنها چند اثر از او به جا مانده، نشانه‌ای است آشکار از اهمیت این نویسنده جوان‌مرگ و آثارش: کثورگ بوشنر، بوشنر نویسنده، پیشک و طبیعت پژوه عبدالخواهی بود که در حومه شهر دارمشتات به دنیا آمد و در بیست و چهار سالگی در زوریخ بر اثر نیفوس درگذشت. خانواده بوشنر همه پیشک و داشتمند بودند و خود او نیز در هجده سالگی به ستراسپورگ رفت که پیشکی بخواند. اقامت وساله‌اش در این شهر فرانسوی او را بیش از پیش با آرمان‌ها و ناکامی‌های انقلاب جمهوری خواهانه فرانسه آشنا ساخت. از بوشنر، در دروانی که نمایش نامه‌نویسی به مراتب بیش از رمان نویسی اهمیت داشت، سه نمایش نامه مهم به جا مانده است: «مرگ دانتون» در تحلیل انقلاب فرانسه؛ «للون و لنا» در نفی مناسبات فنڈالی و «ویتسک» که بوشنر صاحنه‌های اصلی آن را نوشت، اما مرگ زودهنگامش مانع آن شد که تنظیم نهایی اش

مکافات ہدایت



بهره‌مند

پیشترفت ها و کارایی ها و ناکامی ها و قرارها،
کچ رجروی های فردی و گروهی و اجتماعی تاریخ ساز
که به پیش کشانید و بنیان و بهره های نو داد و
افتها و آسیب هایی را سبب شد که توانستند
نمی توانستند یک سان و بی تغییر بمانند... و ناچار
دیر یا زود پیش می آید در تاریخ، که حکایت گذار و
یاد گذشتن زمانه است و جامعه ها که حاصل همان
خدود شکل پذیری و تغییر است و بیواسیت و گردانده
فکر و رفتارهای است در کار رشد و تحول و
تجربه اندوزی مایه ها و جنبش ها و شکل ها، و
صورت پذیری و پیکر گیری اندیشه. و برداشت های
بیوسته جنبنده، رونده، که گاه به آهستگی خزنده اند
و گاه به میان جهنده».

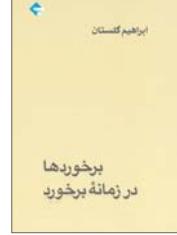
ناحیه خاکستری



رمان تازه حمید امجد
 «زیر نگاه کلاعه»،
 روایت تنهایی زنی است
 با روزمره‌ای عادی که به
 فاجعه ختم می‌شود.
 چکیده داستان «زیر
 نگاه کلاعه» شاید این
 جمله از والت برنبایمین
 باشد «اینکه همه چیز

نهادنی از هزارویک شب پوهده تا
حدی که به فکر بازنویسی آن می‌افتد و این خوشبینی،
ناظر است بر پدیده «عیاری» که در فرهنگ شرق از
آن جمله در فرهنگ ایرانیان جایی برای خود داشته
و به زعم دولت آبادی به تدریج باطل شده و ادامه‌اش
به صورتی ناخوشایند در جامعه دیده می‌شود.
ویراست دولت آبادی از «عجزوزک و عیاران» ضمن
حفظ اصالت اثر اندک ویرایشی یافته که نویسنده در
مقدمه شرح داده است: «بدیهی است که قصه‌های
هزارویک شب هنجرهای هزارویک شبی دارد و تا
حدودی که به اصالت و کیفیت اثر آسیب نرسد
ویراسته شده است. اما آنچه در قصه‌های
هزارویک شب مهم است هماناً ذات روابیگری است
که ذهن و خیال خواننده را جذب خود می‌کند که
یعنی بیان همه راه خیال‌پردازی‌هایم با من همسفر شو.»

در راهنمایی بررسی

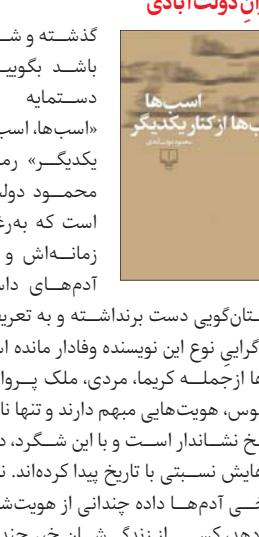


ابراهیم گلستان با
نوشتن دو روابیت مستند
از دوران ملی شدن
صنعت نفت در کتاب
برخوردها در زمانه
برخورد «به ملاقات
تاریخ رفته است.
گلستان در این مقطع
نشسته بود و شرکت

در تاریخ یک قرن ادبیات مدرن ایران، صادق هدایت مطرب ترین نویسنده معاصر ایرانی است که بیش از هر نویسنده دیگری درباره اش سخن گفته اند. گرچه آثارش همواره با ساختی هایی برای چاپ و انتشار مواجه بوده است.

پرتو، دوست نزدیک و همسفر هدایت در هند، نقل می‌کند که هدایت «بوف کور» را بیش از سفر به هند نوشته و در کشتی که از تهران به سمت هند می‌رفتند، نسخه خطی آن را به پرتو می‌دهد تا بخواند. به هر تقدیر مشهورترین رمان هدایت، نویسنده جهانی ایرانی، بار نخست در سال ۱۳۱۵ در هند منتشر شد و بعد نسخه‌هایی از آن به تهران رسید و نخستین بار به طور پاورقیری در روزنامه چاپ شد. هدایت دو ماه پیش از بازگشت به تهران، در تیر ماه ۱۳۱۶ در نامه‌ای خطاب به مبنی‌سوی در لندن می‌نویسد: «همه‌اش چهل، پنجاه جلد (بوف کور) بیشتر چاپ نکردم، اگر بنا بشود به ایران برگردم یک صفحه کاغذ و نوشته نیز نخواهم توانست با خودم بیرم، آیا ممکن است کاغذ‌هایم را به تو بفرستم و بعد به وسیله‌ای به من برسانی...». هدایت سی نسخه از «بوف کور» را نزد جمالزاده به سوئیس می‌فرستد و چندی بعد جمالزاده از طریق دوستی در تهران آنها را به دوست هدایت می‌رساند. حکایت انتشار شاهکار هدایت بس دور و دراز است و بیراه نیست که «بوف کور» را سند اتهام وضع ناجور اجتماعی ایران در دوران پهلوی اول خواهاند و

روایتی از تباہی و پوسیدگی سنت و جامعه تحت سistem و جور. اما تعجب و مراتی که هدایت در چاپ شاهکارش تحمل کرد فراتر از اینها بوده است. هدایت «وغوغ ساهاب» را با مسعود فرزاد نوشت و برای این کتاب تا پای میز محاکمه هم رفت. سال ۱۳۱۴ بود که هدایت برای چندینمین بار از کارش و این نوبه از وزارت امور خارجه استغفار داد و با شکایت علی اصغر حکمت. وزیر وقت نظمه‌ی تهران به محکمه احضار شد و مورد بازجویی قرار گرفت و دست آخر از او تعهدی کننی گرفتند تا دیگر مطلبی چاپ نکند. از این است که هدایت به نخستین ممنوع‌القلم ادبیات معاصر ایران بدل شد و دست بر قضا خود او در یکی از بخش‌های «وغوغ ساهاب» با عنوان «قضیه اختلاط نومچه»، از هزارویک مکافات تحریر و طبع کتاب می‌نویسد که به‌قول او جز مخارج مادی، مخارجی معنوی هم دارد: «چانه زانچی خودمان را چندهزار مرتبه برای خواندن. انتقادکردن. تصحیح و چانه‌زنی با این و آن و سروکله زدن با آن و این جنبانده‌ای!». هدایت در چیز زمانه‌ای می‌نوشت، اما ماجرا باز هم به همین جا ختم نشد و سالیان سال بعد از هدایت هم آثارش در محقق ماند و به چاپ نرسید، گرچه شاهکار مهم‌ترین نویسنده ایرانی بارها و بارها به زبان‌های دیگر ترجمه شد و در بساط افستی ها و دست‌فروشی ها به‌فور فروش می‌رفت. از این رو انتشار چندین کتاب هدایت در انتشارات جاویدان که در دهه پنجاه برای بار نخست آثار هدایت را منتشر کرده بود، یک رویداد ادبی است، آن هم در زمستان امسال که یک قرن از ادبیات مدرن ما می‌گذرد. در میان این آثار، شاهکار هدایت «بوف کور» و «وغوغ ساهاب» هم هست و سگ ولگرد، «فوائد گیاهخواری»، «مسنخ»، «سه قطه خون»، «گروه مکحومین»، «ترانه‌های حیام»، زنده به کور، «اصفهان نصف جهان» و «دیوار» از دیگر آثار



هادیت هستند که اخیراً بازنشر شده‌اند.

عیارانِ دولت‌آبادی

گذشته و شاید بهتر
باشد بگوییم تاریخ،
دستمایه روایت
«اسب‌ها، اسب‌ها از کنار
یکدیگر» رمان اخیر
محمد دولت‌آبادی
است که برغم تصویر
زمانه‌اش و بی‌هویتی
آدم‌های داستان، از
داستان‌گویی دست برنداشته و به تعریف قصه و
واقع‌گرایی نوع این نویسنده و فدار مانده است. تمام
آدم‌ها از جمله کریما، مردی، ملک پروان، تراب و
دقیانوس، هویت‌هایی می‌هم دارند و تنها نامشان از
تاریخ نشاندار است و با این شکرگد، داستان و
آدم‌هایش نسبتی با تاریخ پیدا کرده‌اند. نام و نشان
تاریخی آدم‌ها داده چندانی از هویتشان به ما
نمی‌دهد، کسی از زنگی شان خبر چندان دقیقی
ندارد و آنان در جست‌وجوی گذشته خود، هویت
خود و هویت دیگران اند. دولت‌آبادی روایت این